

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳

مبانی فکری آل احمد در سه اثر داستانی

(دید و بازدید، سه تار، مدیر مدرسه) (علمی - پژوهشی)*

دکتر محمدصادق بصیری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

ابراهیم درویشی کوهی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی شرق شناسی آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان

چکیده

جلال آل احمد از نویسندگان نام آشنایی است که در چند حوزه نویسندگی از جمله ژورنال نویسی و تک گویی فعالیت داشته است. این مقاله در پی بیان این نکته است که فکر آل احمد، مقدم بر نویسندگی اوست. پیش از آن که وی نویسنده باشد، متفکر و سیاستمدار است. بدین منظور، به برخی از مهم ترین مبانی فکری نویسنده در آفرینش آثار داستانی اشاره می شود. جلال آل احمد، روحانی زاده بود و وقتی متوجه شد که مذهب سنتی اش نمی تواند پاسخگوی نیازهای زمان باشد، به نقد آن پرداخت. بن مایه داستان های جلال نقد مذهب و سیاست است. در داستان های دید و بازدید، سه تار و مدیر مدرسه، پررنگ تر از دیگر داستان هایش به نقد مسائل اجتماعی زمان می پردازد و اندیشه والای خود را که مهم ترین آنها، بهبود اوضاع اجتماعی موجود و مخالفت با تعصبات خشک مذهبی است، به نمایش می گذارد. واژه های کلیدی: جلال آل احمد، داستان، مبانی فکری نویسنده، نقد سیاست، خرافات مذهبی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۱/۲۳

ms.basiri@gmail.com

saba2126@yahoo.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۲/۸/۹

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱. مقدمه

جلال آل احمد از بیست و دو سالگی به طور جدی وارد عرصه نویسندگی شد. او در یک خانواده مذهبی بزرگ شده بود و به همین دلیل، نخستین تعارضات اجتماعی-مذهبی را در درون خانواده و اجتماع تجربه کرد. جلال که می دید مذهب سنتی و خانوادگی او نمی تواند پاسخگوی نیازهای اجتماعی عصر وی باشد، تلاش کرد تا از طریق نویسندگی، ناکارآمدی بنیاد مذهبی را در اداره امور جامعه آن روز خود نشان دهد؛ از همین روی، در بیشتر آثار داستانی خود به جای آنکه راه کارهای مناسبی برای خروج از بن بست های اجتماعی بیان کند، سعی کرد میراث های مذهبی خانواده و جامعه خود را نقد کند. این اندیشه او، مبنای خلق آثار داستانی زیادی شده است. در اینجا برخی از مبانی فکری آل احمد در سه اثر داستانی او، دید و بازدید. سه تار و مدیر مدرسه، بازگو می شود.

از آنجا که این سه اثر جلال آل احمد مربوط به دوره های مختلف نویسندگی وی (آغاز کار، میانه کار و پختگی فکری) است، سیر فکری جلال را به روشنی برای مخاطب به نمایش می گذارد.

۱-۱- بیان مسئله

این تحقیق در پی کشف مبانی فکری جلال آل احمد در خلق آثار داستانی اوست و با توجه به اینکه او در روزگار خود (عصر معاصر) توانسته است آثار متعددی در قالب نثر داستانی پدید آورد، میزان تأثیرپذیری او از افکار صاحب نظران دیگر، مورد پژوهش قرار گرفته و نشان داده شده است که آثار داستانی جلال آل احمد، بویژه در سه اثر دید و بازدید، سه تار و مدیر مدرسه، تا چه اندازه دربردارنده و نماینده اوضاع اجتماعی و اقتصادی عصر خویش است.

۱-۲- ضرورت تحقیق

تفکر و اندیشه هر انسان، سبب شکل گیری رفتار اجتماعی و فردی او می شود. در برابر مسائل مختلف، رفتار و عکس العمل هر نویسنده، نوشته های وی است که با بررسی آن نوشته ها، امکان دست یابی به مبانی فکری او مهیا می گردد.

جلال آل احمد یکی از نویسندگان معاصر ایران است که شیوه نوشتن او، بر نویسنده های پس از وی تأثیر فراوان نهاده است. اگر تأثیرپذیری به صورت تقلیدی ساده از سبک

ظاهری نوشته باشد، ناخوش و نازیبا جلوه می کند؛ پس این تأثیر می باید ابتدا از نحوه تفکر نویسنده آغاز شود و به دیگر وجوه سبکی وی ختم گردد. فکر آل احمد، مقدم بر نویسندگی اوست؛ او بیش از آنکه نویسنده باشد، متفکر و سیاستمدار است. پس می توان مدعی بود که دست یافتن به مبانی فکری جلال آل احمد، در درک بهتر نوشته های متأثر از وی و بهبود نثر و سبک آیندگان، مؤثر خواهد بود.

۱-۳- پیشینه تحقیق

جلال آل احمد یکی از پرکارترین و مؤثرترین نویسندگان معاصر است که به دلیل زیبایی و نیکویی نوشته هایش، موضوع تحقیقات فراوانی بوده است. یکی از تحقیقات ارزنده ای که پیرامون اندیشه ها و آثار آل احمد صورت گرفته است، کتاب کاوشی در آثار، افکار و سبک نوشتار جلال آل احمد، نوشته غلامرضا پیروز است. اما دست یابی به مبانی فکری جلال از خلال آثار و داستان هایش به صورت مقاله ای مستقل، تاکنون مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. این پژوهش سعی در دست یابی به این مبانی دارد.

۲. بحث

همان طور که بیان شد، متفکر و سیاستمدار بودن آل احمد، تأثیر عمیقی در نویسندگی وی دارد که در این قسمت به بیان آن مبانی فکری پرداخته می شود.

۲-۱. مبانی فکری جلال آل احمد در مجموعه داستان "دید و بازدید"

جلال آل احمد این کتاب را در سال ۱۹۴۶ م و در بیست و دو سالگی نوشت. کتاب از دوازده داستان کوتاه تشکیل می شود. نام کتاب نیز برگرفته از یکی از دوازده داستان است.

۲-۱-۱ - نقد سیاست

دغدغه های سیاسی جلال هیچ گاه پایان نمی پذیرد. وی در زمان تألیف اثر، چنان که اشاره شد، تنها بیست و دو سال داشت اما از هر فرصتی برای نقد مسائل سیاسی جامعه خود استفاده می کرد. در داستان "دید و باز دید" که عنوان کتاب نیز هست، گفت و گوی چند تن از سیاستمدار و روزنامه نگاران را در خصوص اوضاع کشور ذکر می کند. جلال در این داستان به دخالت کشورهای بیگانه و تأثیرگذاری آن بر روی پادشاه مملکت اشاره می کند و از این رویه انتقاد می نماید.

۲- ۱- ۲- طرح خرافات مذهبی

آل احمد روحانی زاده منتقدی است که بسیاری از شعائر مذهبی را متناسب با نیازهای جامعه نمی بیند؛ بنابراین در جای جای آثار خویش به مبارزه با عقاید خرافی- مذهبی می- پردازد. وی به خرافاتی بودن ملأها و روضه خوانها اشاره می کند که موقع عید به مردم آب دعا می دهند تا در سراسر سال بیمار نشوند.

در داستان «گنج»، نا آگاهی خانواده ها را بازگو می کند که برگرفته از خرافات مذهبی است. آنجا که می گوید: دختری نتوانسته شوهر کند؛ خانواده با دعا نویسی، آش پختن و چله بری کردن می خواهد این مشکل او را حل کند.

در داستان « زیارت، ایده اصلی، طرح خرافات مذهبی است که زائران حرم ناخواسته بدان دامن می زنند و به جای پرداختن به آموزه های معرفتی، به خرافات چنگ می زنند؛ نظیر ریختن تربت در دریا برای فروکش کردن توفان، استفاده از تربت برای نجات بیمار تیفوسی، برپایی یک دهه روضه خوانی برای برآورده شدن حاجات و آرزوی مرگ کردن در کربلا به خاطر مقدس بودن حریم آن.

در داستان «شمع قدی» نیز به سوء استفاده از مفاهیم مذهبی اشاره می کند که به تدریج به خرافات کشیده می شود؛ مردمی گرد یک منبر جمع می شوند، برای برآورده شدن نیازهای خود شمع روشن می کنند و بدین منظور مبالغی هم می پردازند. در این داستان، مخالفت قوای دولتی هم به تصویر کشیده می شود که البته مردم گمان می برند چون دولت با انجام این مراسم مخالف است، پس حتماً انجام این گونه مراسم مذهبی، ریشه درستی دارد.

هدف جلال از داستان «معرکه» هم نشان دهنده آگاهی های سطحی مردم از دین است. مردمی که سواد ندارند و مورد سوء استفاده مذهبیون قرار می گیرند. احساسات مذهبی چیزی است که تقریباً اغلب مردم در مقابل آن بسیار ضعیف هستند و حاضرند برای حفظ آن، هر مبلغی پردازند، بی آنکه بدانند این احساسات کدام مشکل زندگی آنها را حل می کند و یا به چه اندازه در زندگی شان تأثیر مثبت می گذارد. «دعا فروشی»، «مارگیری»، «شمایل خوانی مذهبی» و ... همگی وسیله سرگرمی مردمی شده است که هیچ درکی از این اعمال ندارند ولی به راحتی، بهایش را می پردازند.

۲- ۱- ۳- نقد مذهب و تعصبات مذهبی

جلال آل احمد کسی بود که از نوجوانی، سخت گیری های مذهبی را در خانواده تجربه کرده بود. هر چند بسیاری از شعائر مذهبی را از اساس قبول نداشت، سعی می کرد تا زمینه های انجام فرائض دینی را نه از روی انکار که به جهت واقع بینی و نیازی که احساس می کرد، فراهم کند؛ برای نمونه، جلال در داستان «افطار بی موقع»، تعصبات مذهبی را سرزنش می کند زیرا این تعصبات نتیجه عشق کوری است که برخی انسانها به مذهب دارند و موجب بدبختی خود و جامعه خویش می شوند. آنان به گمان انجام امر به معروف و نهی از منکر، باعث آزار و اذیت دیگران می شوند. همچنین جلال از نادیده گرفته شدن آزادی افراد در انجام و یا ترک واجبات مذهبی و اینکه چرا علی رغم ناتوانی، باز هم عده ای جرئت نمی کنند فرائض مذهبی را ترک کنند، گلایه می کند.

در داستان «تابوت» هم برخی از عقاید مذهبی، به طنز یا جدّ، مورد تفسیر قرار می گیرد. جلال در خلال داستان به بیان دیدگاه های دینی مردمی می پردازد که دنیای آباد و زیبایی ندارند و زندگی آنان سراسر فقر و محرومیت است. پس چگونه ممکن است که این همه ستم را در دنیا تحمل کنند، آنگاه به فکر دنیای ماورایی خود و نگران عواقب سخت اعمال خود پس از مرگ باشند.

ایده اصلی داستان «ای لاس سبا = لامذهبها» هم نشان دادن سطحی بودن آگاهی های دینی مشایخ و علمای مذهبی است. اینان برای برخی مسائل پاسخ درستی ندارند ولی اصرار می ورزند که از حقیقت آن آگاه هستند و اگر گروهی مطالب شان را نپذیرند، تکفیر می شوند.

۲- ۱- ۴- فقر فرهنگی مردم و تضاد طبقاتی

مشکلات و نیازهای مالی مردم جامعه، یکی دیگر از دغدغه های جلال است که در آثار و داستان های او نیز وارد شده است.

آل احمد در داستان «گلدان چینی»، یک مسئله اجتماعی، یعنی فقر و نیاز اقشار پایین و تجمل گرایی طبقات بالای جامعه را بازگو می کند. برخی به دنبال اشیای آنتیک و عتیقه هستند در حالی که گروهی دیگر به نان شب خود محتاجند.

«داستان تجهیز ملت» هم نمایش فقر فرهنگی - اجتماعی مردم ایران است. مردمی که نمی‌دانند چگونه باید در مقابل حملات هوایی و جنگ احتمالی از خود دفاع کنند؛ با اندک بحرانی بازارها تعطیل می‌شود و هرج و مرج همه جا را فرا می‌گیرد. تنها راوی پیر قصه است که با بیان تجربه خود از مرگ ناصرالدین شاه قاجار، از دامنه بحرانی که ایجاد شده است، می‌کاهد: «وقتی شاه شهید مُرد، یعنی کُشتنش، اون وقتم همینو می‌گفتند؛ دنیا زیروزبر می‌شه اما هیچ طور نشد.» (آل احمد، ۱۹۷۱: ۱۱۵)

۲-۲ - مبانی فکری جلال در داستان "سه تار"

جلال آل احمد این کتاب را سال ۱۹۴۹ م و در بیست و پنج سالگی نوشته است. کتاب مجموعه‌ای از دوازده داستان کوتاه است که به خلیل ملکی، یکی از رهبران حزب توده، تقدیم شده است. این اثر یکصد و هفتاد و شش صفحه دارد. اغلب موضوعات و اندیشه‌های محوری طرح شده در این اثر، برخاسته از اوضاع اجتماعی و دینی ایرانیان است.

۲-۲-۱ - مذهب و موسیقی

در ساختار جامعه دینی ایران، موسیقی چندان توجیه شرعی ندارد و به همین دلیل وقتی «تارزن» قصه، از راه موسیقی درآمدی کسب می‌کند، آن پول را «بی برکت» می‌خوانند. (آل احمد، ۱۹۸۵: ۱۳) این اندیشه هم اکنون نیز در میان لایه‌های سنتی مردم ایران وجود دارد. در جای دیگر داستان، وقتی قهرمان قصه به نشانه شکرگزاری از خریدن تار جدید و کسب درآمد بیشتر، ناخودآگاه وارد مسجد می‌شود، پسرک عطر فروش که نماد مذهب‌یون افراطی است، با او به ستیز بر می‌خیزد، آن دو با هم درگیر می‌شوند و تارزن وقتی به خود می‌آید که تارش شکسته است. (آل احمد، ۱۹۸۵: ۱۶-۱۵)

۲-۲-۲ - حقوق شهروندی و رفاه اجتماعی

جلال جامعه و افراد آن را بسیار ارج می‌نهد و دوست می‌دارد و به شیوه‌های مختلف و در داستان‌های فراوان، به جنبه‌های مختلف مشکلات و دشواری‌های زندگی آنان می‌پردازد. در «داستان بچه مردم»، زندگی بچه‌های طلاق را بیان می‌کند که امروزه هم یکی از مشکلات اجتماعی خانواده‌های ایرانی است. وقتی زنی از شوهرش طلاق می‌گیرد، شوهر حاضر نیست هزینه زندگی بچه‌ها را پرداخت کند و یا مهریه زن را بدهد. در چنین مواقعی

قانون‌گذار یا به درستی حکم صادر نمی‌کند و یا به قدری دیر حکم می‌دهد که مادر و فرزند هر دو تباه شده‌اند. زن مجبور است در صورت ازدواج مجدد، بچه را به مؤسسات خیریه بدهد و یا او را سر کوجه رها کند. آنچه در این داستان به خوبی توصیف می‌شود، نگرش مذهبی قهرمانان قصه است؛ زنی که چادر نماز به کمر می‌بندد و سپس، کودکش را در خیابان رها می‌کند. جلال خواسته است بگوید که شناخت مردم از دین بسیار سطحی است و شگفتا که مذهب نمی‌تواند مانع بروز چنین ناهنجاری‌های اجتماعی ای بشود. (آل احمد، ۱۹۸۵: ۱۷-۲۵)

در داستان «لاک صورتی»، زندگی در شهر بزرگ تهران روایت می‌شود. خانوارهایی که در شرایط ناهنجار اقتصادی به تهران روی می‌آورند و در ساختمان‌هایی به صورت گروهی اجاره‌نشینی زندگی می‌کنند. این گروه‌ها هیچ‌گاه به عنوان شهروند مورد پذیرش جامعه قرار نمی‌گیرند و نمی‌توانند سهمی در زرق و برق‌های زندگی شهری داشته باشند. نکته دیگری که در این داستان دیده می‌شود، وجه شرعی استفاده از لوازم آرایش زنانه است که زن علی‌رغم داشتن احساسات زنانگی، نمی‌تواند در استفاده از آن آزاد باشد. (آل احمد، ۱۹۸۵: ۴۹-۳۳)

در داستان «زندگی‌ای که گریخت»، کار در بندر خرمشهر به تصویر کشیده شده است و جلال با طرح موضوع، نشان می‌دهد که کارگران تحت حمایت هیچ سازمانی قرار نمی‌گیرند. (آل احمد، ۱۹۸۵: فصل ۶)

داستان «اختلاف حساب»، قصه زندگی کارمندان بانک است؛ ناعادلانه بودن شرایط کار، مانع از دست‌یابی آنها به رفاه نسبی است. اگر کارمندی احساس شادمانی و رضایت کند، دیگران آن را حمل بر حماقت وی می‌کنند زیرا دیر یا زود، در اثر شرایط بد کار، عبوس و بدخلق می‌شوند: «تو این مملکت، خوشحالی از سر نفهمیه، آدم هرچه احمق‌تر باشد، خوشحال‌تر. بذارید کار بانک دو سال دیگه رمقشونو بکشد، آن وقت نشونتون می‌دم چه می‌شوند، آن وقت حتی زورشان خواهد اومد که گریه کنند.» (آل احمد، ۱۹۸۵: ۱۴۱-۱۴۰)

۲ - ۲ - ۳ - نقد مذهب

جلال در داستان «سواس»، به سطحی‌نگری مردم در انجام امور مذهبی‌شان اشاره می‌کند. برخی متشرعین و دینداران، علی‌رغم آسیب‌هایی که از ظاهر مقدس مآبی متحمل می‌شوند، همچنان به آن دلبستگی دارند. این عیب امروزه هم در لایه‌های سنتی جامعه ایران به چشم می‌خورد. (آل احمد، ۱۹۸۵: ۳۱-۲۹)

در داستان «فتاب لب‌بام»، پدری به اجبار، دختر بیچه‌های نوجوان خود را به روزه‌داری وا می‌دارد. آل احمد با توصیف مذهبی بودن خانواده، می‌خواهد این فکر را القا کند که مذهب و فقر، عامل خشونت در خانواده است. وقتی دختر بیچه‌ها دم افطار بد حال می‌شوند و نمی‌توانند به پیشنهاد پدر برای خریدن یخ به سر کوچه بروند، پدر کم حوصله آنها را کتک می‌زند. (آل احمد، ۱۹۸۵: فصل ۷)

در داستان «گناه»، چند ایده و فکر به چشم می‌خورد:

(۱) تظاهر به گریه و زاری در عزاداری‌ها؛

(۲) دخترها نمی‌توانند نمازشان را با صدای بلند بخوانند؛

(۳) منع اختلاط زن و مرد، به طوری که دختر سیزده ساله، مخفیانه به تماشای مردان مجلس روضه خوانی می‌پردازد. زمانی که در رختخواب پدرش خوابش می‌برد، تصور می‌کند که مرتکب گناه بزرگی شده است. اندیشه دوری کردن از مردان نامحرم، از ابتدا در ذهن دختران و زنان مسلمان القا می‌شود. (آل احمد، ۱۹۸۵: ۸۳-۷۵)

۲ - ۲ - ۴ - نگاه‌های سیاسی و امنیتی

در داستان «نزدیک مرزون آباد» ماجرای ناهنجاری‌های مأموران پلیس طرح می‌شود. مأموری که باید حافظ ناموس مردم باشد، خود ناموس آنها را می‌رباید و با دختری دهاتی فرار می‌کند. همچنین جلال در این داستان، به افشاگری از چشم‌چرانی‌های راوی قصه نیز می‌پردازد.

در داستان «آرزوی قدرت» تفنگک، نشانه بدگمانی صاحب آن به مردم معرفی می‌شود و سربازی را به تصویر می‌کشد که در نظر جلال فقط به دلیل تفنگ داشتن، به جهان بدگمان است. ایده آل احمد در این داستان آن است که نظامی‌گری موجب ترس و دلهره در افراد جامعه است. داشتن ابزار آلات نظامی مثل سرنیزه می‌تواند موجبات

نگرانی افراد جامعه شود؛ بنابراین، مردم نمی توانند همواره احساس خوبی نسبت به نظامیان داشته باشند.

۲-۳. مبانی فکری جلال در داستان "مدیر مدرسه"

این کتاب صد و بیست و هشت صفحه دارد و در نوزده قسمت نوشته شده است. کتاب در واقع داستان منسجمی است که جلال آل احمد با بهره‌گیری از اوضاع نامساعد پیش آمده در سال‌های پس از کودتا نوشته است. تاریخ تألیف اثر ۱۹۵۹ م است. مهم‌ترین مبانی فکری نویسنده در «مدیر مدرسه» عبارتند از:

۲-۳-۱ - نقد وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش

جلال در این اثر به نقد وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش می‌پردازد. او از انتصاب مدیران نالایق، ناراضی است و از زبان قهرمان داستان خود می‌گوید: صد و پنجاه تومان در کارگزینی کل، مایه گذاشته بودم. این عبارت جلال، وجود رشوه خواری در آموزش و پرورش را آشکار می‌کند. او معتقد است که معلم با روش‌های سنتی و قدیمی و ناکارآمد، پس از سال‌ها تدریس به جای احساس رضایت، احساس حماقت می‌کند و اگر به دنبال پُست مدیریت است، فقط برای رسیدن به آرامش شغلی است نه آن که بخواهد روش‌های علمی را در مدیریت اعمال کند: «دیدم دارم خَر می‌شوم، گفتم مدیر بشوم.» (آل احمد، ۱۹۸۴: ۱۱-۱۰)

۲-۳-۲ - سیاست و فرهنگ

جلال آل احمد در داستان‌هایش به جابه‌جایی‌هایی که دلایل سیاسی دارند نیز اشاره می‌کند. آنجا که در واریسی از مدیر قبلی مدرسه نوساز می‌نویسد: «مدیر قبلی مدرسه، زندانی است؛ لابد کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌داد.»

نقد دولت شاهنشاهی ایران نیز مورد توجه جلال قرار می‌گیرد. وقتی بیت مشهور فردوسی را بر سر در مدرسه ناتمام می‌خواند: توانا بود هر که و یا به تصاویر ناموزون شیر و خورشید که آرم دولت شاهنشاهی است، اشاره می‌کند، در واقع به ناپایدار بودن نظام سیاسی موجود در ایران اشاره کرده است. (آل احمد، ۱۹۸۴: ۱۲-۱۳)

۲-۳-۳ - توصیف فقر مالی دانش‌آموزان

فقر و نداری دانش‌آموزان در مدارس، با دیدن پوشش‌های بسیار متفاوت دانش‌آموزان، به روشنی قابل حدس است. «لباس‌هایشان به تنشان زار می‌زد» «پسرکی ... دریدگی جیب کتش را می‌پوشاند» یا «دو سه نفر دماغشان را با آستین کتشان پاک می‌کردند.» (آل احمد، ۱۹۸۴: ۱۸)

۲-۳-۴ - اندیشه سیاسی معلمان

جلال در این داستان، عقاید سیاسی و اجتماعی معلمان مدرسه را نیز به تصویر می‌کشد. از دیرباز و معلمان سخن می‌گوید که هر روز، دیر به کلاس می‌روند و برخی از آنها مبلغ سیاست‌های حزب توده ایران هستند که از نماد داس و چکش روس‌ها استفاده می‌کنند و البته حکومت پهلوی، سرسختانه در پی نابودی شان است. (آل احمد، ۱۹۸۴: فصل ۳)

۲-۳-۵ - معلمان و زنگ تفریح

جلال آل احمد در این فصل به نکته‌ای شنیدنی اشاره می‌کند: «اگر معلم‌ها در پانزده دقیقه زنگ تفریح نتوانند بخندند، سر کلاس بچه‌های مردم را کتک خواهند زد و اگر خستگی بار علم را به ضرب متلک از تن و مغز یکدیگر بیرون نکنند، سر کلاس خوابشان خواهد گرفت.» (آل احمد، ۱۹۸۴: ۴۲)

۲-۳-۶ - نا کارآمدی انجمن اولیا و مربیان

جلال «از نوع کمک‌های مالی اعضای انجمن اولیا و مربیان به مدرسه انتقاد می‌کند. وقتی از اعضای انجمن خواسته می‌شود که کمک‌های جنسی خودشان را به نیازمندان مدرسه تحویل دهند، رفتار آنان به حدی زشت و زننده به نظر می‌رسد که جلال این رفتار آنها را نکوهش می‌کند و از آن به «نان گدایی» تعبیر می‌کند. (آل احمد، ۱۹۸۴: ۵۵)

۲-۳-۷ - انگیزه‌های جنسی

انگیزه‌های جنسی یک معلم، به روشنی در داستان مدیر مدرسه بازگو می‌شود. اینکه چگونه عکس‌های غیراخلاقی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند تا از آنها در ساخت تابلوهای مدرسه استفاده شود. (آل احمد، ۱۹۸۴: فصل ۸)

۲-۳-۸ - تبعیض در پرداخت حقوق

جلال آل احمد در نقد تفاوت‌های حقوق مدیران و معلمان می‌نویسد: «در لیست حقوق مدرسه، بزرگ‌ترین رقم مال من بود. درست مثل بزرگ‌ترین گناه در نامه اعمال... از دیدن رقم‌های مُردنی حقوق دیگران، چنان خجالت کشیدم که انگار مال آنها را دزدیده‌ام.» (آل احمد، ۱۹۸۴: ۶۶)

۲-۳-۹ - ناآگاهی‌های معلمان

جلال آل احمد، از دیدن کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران و ایرانیان، دلی پر از درد دارد. او در داستان مدیر مدرسه از معلمانی سخن می‌گوید که از مهم‌ترین مسائل سیاسی-اجتماعی و اقتصادی جامعه بی‌خبرند. آنان از دانش‌های روز خبر ندارند و قدرت تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی را از دست داده‌اند.

۲-۳-۱۰ - جنسیت و محیط کار

آل احمد با آوردن یک معلم زن به مدرسه، عقاید افرادی را به نقد می‌کشد که با وجود زندگی در جامعه‌ای نسبتاً غربی شده (پس از کشف حجاب و حضور متفاوت زنان در جامعه) هنوز هم دیدن یک زن در محیط‌های مردانه را تاب ندارند. چگونه ممکن است که علی‌رغم قانون کشف حجاب و همزیستی مردان و زنان در محیط‌های اداری، هنوز هم ورود یک زن در محیط مردانه، کاری پرکشش شود؟ (آل احمد، ۱۹۸۴: ۸۴-۸۸)

۲-۳-۱۱ - رشوه خواری

جلال می‌کوشد نشان دهد که برای گرفتن بودجه مدرسه نیز باید به مقامات بالاتر رشوه داد و جالب است که مدیر سالم قصه «مدیر مدرسه» نمی‌خواهد امضایش پای قراردادهای این دادوستد مالی باشد و ضمن اینکه از چنین فساد آگاه است، ترجیح می‌دهد که معاونش این کار را انجام دهد. (آل احمد، ۱۹۸۴: فصل ۱۳)

۲-۳-۱۲ - ارزشیابی نادرست تحصیلی

در این داستان، جلال آل احمد از شکل اجرای آزمون دانش‌آموزان انتقاد می‌کند. او معتقد است که چنین امتحاناتی، دانش‌آموزانی ترسو و حقیر بار می‌آورد. او چهار دهه پیش، بر این باور بوده است که آموزش و پرورش باید روش‌های ارزشیابی خود را تغییر دهد. تغییری که در محیط آموزشی کنونی، علی‌رغم اجرای ظاهری، به درستی انجام

نمی پذیرد. برای درک بهتر این مطلب، عبارت جلال عیناً نقل می شود: « یک ورقه دیپلم یا لیسانس یعنی چه؟ یعنی تصدیق به اینکه صاحب این ورقه، دوازده سال یا پانزده سال تمام و سالی چهار بار یا ده بار در فشار ترس قرار گرفته و قدرت محرکش، ترس است و ترس است و ترس!» (آل احمد، ۱۹۸۴: ۱۱۰)

۲-۳-۱۳- رابطه به جای ضابطه

جلال آل احمد به روشنی و بدون استفاده از هیچ طعنه و کنایه‌ای، تغییرات اداری و سازمانی ایران را که بر پایه روابط خانوادگی است، به تصویر می کشد چرا که با دیدن مدیران و مسئولانی بی سواد یا کم سواد، شاهد روند نزولی ایران و سرعت سقوط آن است. ماجرا، عوض شدن رییس فرهنگ است که مدیر قصه جلال از چگونگی آن آگاه است و همین مسئله او را شرمنده می سازد که چگونه باید زیر دست ریسی کار کند که خود از او قوی تر است و جمله پایانی اینکه: « باز هم روابط، جای ضوابط را گرفته است. » (آل احمد، ۱۹۸۴: ۱۱۹-۱۲۰)

۲-۳-۱۴- جداسازی جنسیتی دانش آموزان

از آنجا که آل احمد به تجدد اعتقاد دارد، با جداسازی جنسی مدارس مخالف است. او بر این عقیده است که ممکن نیست کودکان و نوجوانان از ابتدای بلوغ جنسی، از جنس مخالف خود دور نگه داشته شوند و به خطرهای جنسی کشیده نشوند. به عقیده جلال، ناآگاهی جنسی دانش آموزان، سبب می شود گاهی به هم جنسان خود روی آورند و عواقب اعمال آنان، کار مدیریت فرهنگی را دشوارتر می سازد. (آل احمد، ۱۹۸۴: فصل ۱۸)

۳- نتیجه گیری

جلال آل احمد، متأثر از نویسندگان بزرگ فرانسه همچون « کامو » و « سلین »، به نوشتن داستان های رئال پرداخته است. او به دنبال ایجاد تغییر در بن بست های سیاسی و فرهنگی و دینی عصرش بود و از هر عاملی که می توانست او را به این هدف نزدیک کند، استفاده می کرد.

آل احمد در داستان دید و بازدید، سه تار و مدیر مدرسه، با تکیه بر اصول داستان نویسی رئالیستی، به بیان دیدگاه های سیاسی و اجتماعی خود پرداخته است. در این داستان ها،

جلال متفکر و سیاست مداری روشنفکر است که در پی بهبود اوضاع اجتماع تاریک و عقب مانده عصر خود است، بر مردم و جامعه دل می سوزاند و خرافات و تعصبات خشک و بیجای مذهبی را عامل این عقب ماندگی می داند.

در این سه داستان (دید و بازدید، سه تار و مدیر مدرسه) گویا مهم ترین دغدغه فکری جلال، فقر فرهنگی و تضاد طبقاتی موجود در جامعه است که با بیانی طنزآمیز در پی نقد آن است. او در این داستان ها، در پی آگاه کردن جامعه از وضعیت ناخوشایند موجود است و ناآگاهی و رضایت ناآگاهانه مردم از زندگی نامناسبشان را دلیل عقب ماندگی می داند.

یکی از مهم ترین مبانی فکری جلال در این داستان ها، مخالفت با تعصبات خشک مذهبی است که در نظر او، طی سال های متمادی، مانع از پیشرفت جامعه شده است.

فهرست منابع

- ۱- آل احمد، جلال. (۱۳۵۷). **ارزیابی شتابزده**. تهران: امیر کبیر.
- ۲- (۱۳۸۴). **از رنجی که می بریم**. تهران: فردوس.
- ۳- (۱۳۵۶). **تات نشینهای بلوک زهرا**. تهران: امیر کبیر.
- ۴- (۱۳۵۶). **جزیره خارک در یتیم خلیج فارس**. تهران: امیر کبیر.
- ۵- (۱۳۶۹). **خسی درمیقات**. قم: کتاب سعدی.
- ۶- (۱۳۵۷). **در خدمت و خیانت روشنفکران**. تهران: رواق.
- ۷- (۱۹۷۱م). **دید و بازدید**. تهران: موسسه امیر کبیر.
- ۸- (۱۳۵۶). **سرگذشت کندوها**. تهران: جاویدان.
- ۹- (۱۳۶۳). **سفر به ولایت عزراییل**. تهران: رواق.
- ۱۰- (۱۳۶۰). **سنگی بر گوری**. تهران: رواق.
- ۱۱- (۱۹۸۵م). **سه تار**. تهران: جاویدان.
- ۱۲- (۱۳۵۶). **سه مقاله دیگر**. تهران: رواق.
- ۱۳- (۱۳۵۷). **کارنامه سه ساله**. تهران: رواق.
- ۱۴- (۱۹۸۴م). **مدیر مدرسه**. تهران: رواق.
- ۱۵- (۱۳۶۴). **نامه های جلال آل احمد**. به کوشش علی دهباشی. تهران: پیک.
- ۱۶- (۱۳۵۷). **نفرین زمین**. تهران: رواق.
- ۱۷- (۱۳۵۶). **نون و القلم**. تهران: رواق.
- ۱۸- (۱۳۵۷). **هفت مقاله**. تهران: رواق.
- ۱۹- (۱۳۵۶). **یک چاه و دو چاله و مثلا شرح احوالات**. تهران: رواق.
- ۲۰- آل احمد، شمس. (۱۳۶۹). **از چشم برادر**. کتاب سعدی.
- ۲۱- پیروز، غلام رضا. (۱۳۷۲). **کاوشی در آثار، افکار و سبک نوشتار جلال آل احمد**. تهران: حوزه هنری

۲۲- تبریزی، حمید. (۱۳۵۷). **جلال آل احمد مردی در کشاکش تاریخ معاصر**. تبریز: چاپ شفق.

۲۳- دانشور، سیمین (۱۳۷۰). **غروب جلال**. قم: خرم.

۲۴- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۱). **نقد آثار جلال آل احمد**. تهران: ژرف.

۲۵- دهباشی، علی. (۱۳۶۷). **یادنامه جلال آل احمد**. تهران: الزهرا.

۲۶- ژید، آندره. (۱۳۳۳). **بازگشت از شوروی، ترجمه جلال آل احمد**. چاپخانه اختر شمال.

۲۷- صافی، قاسم. (۱۳۶۴). **در قلمرو اندیشه آل احمد**. تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.

۲۸- علیزاده اشکوری، ذبیح الله. (۱۳۸۱). **جلال شناسی**. تهران: فردوس.

۲۹- قاضیان، حسین. (۱۳۸۶). **جلال آل احمد و گذار از سنت به تجدد**. تهران: کویر.

۳۰- بالایی، کریستف و کویی پرس میشل. (۱۳۶۶). **سرچشمه های داستان کوتاه فارسی**. ترجمه احمد کریمی حکاک. تهران: پاپیروس.